

صحنه های نقض حقوق بشر در تئاتر معاصر ایران

م.علي محيسن عبود

دانشگاه سومر

dr.ali.Muhaisen@uos.edu.iq

چکیده :

تئاتر عرصه‌های گسترده‌ای را برای ارائه و بررسی مسائل مربوط به حقوق بشر تشکیل دادند، لذا نمایشنامه یکی از فعالیت‌های پیشرفته برای تأیید رابطه میان تئاتر و جامعه. ویک رسانه برای ارائه مسائل دشوار و پیچیده مانند پدیده های حقوق بشر است محسوب می شود. نیز تئاتر می توان توجه را به حقوق بشر نادیده گرفته جلب کند، و همچنین به روند درک و آشتی بپردازد. و چنین پیامی مؤثر و تأثیر گذار. بخش مهمی از اهداف ادبیات به طور کلی و نمایشنامه ها به طور خاص می باشد. تئاتر معاصر فارسی چنین روندی در برخورد با مسائل مربوط به حقوق بشر در جامعه از جمله کار در شرایط ناخوشایند یا ناعادلانه. نابرابری؛ شکنجه؛ خشونت و محرومیت خودسرانه از زندگی؛ محرومیت از آزادی در میان می گذارد. بنابراین نمایشنامه (کلاته گل) را به عنوان يك نمونه برای بررسی مسائل مربوط به این پژوهش انتخاب کردیم.

Human Rights Violation Scenes in Contemporary Iranian Theatre

Ali Mohaisen Abood
UNIVERSITY OF SUMER
dr.ali.Muhaisen@uos.edu.iq

Abstract:

Theatrical texts formed broad arenas to address human rights issues, as it returned to an advanced activity whose treatment of human rights serves to confirm the relationship of the theatrical text with society, as it is the ideal medium for presenting and deepening difficult and complex issues, such as the phenomenon of human rights. The theatrical text can draw attention to human rights violations that are ignored, and even contribute to the process of understanding and reconciliation. Such an effective and influential message is an essential part of the goals of literature in general and theatrical texts in particular. Contemporary Iranian theatrical texts reveal such a trend by

addressing human rights issues in a society that suffers from flagrant and serious violations of human rights, such as working in harsh and unjust conditions; inequality; torture and inhuman treatment; arbitrary deprivation of life; and suppression of freedoms. Accordingly, we have chosen the play "(Keltah Gul) " as a model for the research topic.

مشاهد انتهاك حقوق الإنسان في المسرح الإيراني المعاصر

م. علي محيسن عبود

جامعة سومر

dr.ali.Muhaisen@uos.edu.iq

الملخص:

شكلت النصوص المسرحية ميادين رحبة لتناول قضايا حقوق البشر، حيث عدت نشاطاً متقدماً يعمل تناوله لحقوق الإنسان على تأكيد علاقة النص المسرحي بالمجتمع، فهو الوسيط المثالي لعرض القضايا الصعبة والمعقدة، كظاهرة حقوق الإنسان والتعمق فيها. ويمكن للنص المسرحي أن يلفت الانتباه إلى انتهاكات حقوق الإنسان التي يتم تجاهلها، بل ويساهم في عملية الفهم والمصالحة. ومثل هذه الرسالة الفاعلة والمؤثرة تعتبر جزءاً أساسياً من أهداف الأدب بشكل عام والنصوص المسرحية بشكل خاص. وتكشف النصوص المسرحية الإيرانية المعاصرة عن مثل هذا التوجه من خلال تناولها لقضايا حقوق الإنسان في ظل مجتمع يعاني من انتهاكات صارخة وخطيرة لحقوق البشر، يذكر منها، العمل في ظروف قاسية وظالمة؛ وعدم المساواة؛ والتعذيب والمعاملة اللاإنسانية؛ الحرمان التعسفي من الحياة؛ وكبت الحريات؛ وبناء عليه قمنا باختيار مسرحية (الحديقة الزاهرة) أنموذجاً لموضوع البحث.

مفهوم حقوق بشر:

حقوق بشر يا حقوق طبيعي انسان، و ذاتي، ذهن متفكران و فيلسوفان را از زمان ابدیت اشغال کرده است، يا مى توان آن را از زمان ظهور پيامبران پس از پند انسانيت آدام

^(١)، در فارس (کوروس/کوروش) در سال ١٨٧٩ میلادی کشف شد و توسط پادشاه کوروس در قرن ششم قبل از میلاد پس از حمله به بابل در ٥٣٩ قبل از میلاد صادر شد و به عنوان اولین اعلامیه بین المللی حقوق بشر، و مفهوم بشردوستانه دولت^(٢)، شهروندان اجازه داده شد، این قانون های مذهبی و پادشاهان آزادانه آن را لغو کنند، (سایروس) و به عنوان اولین پادشاهان بین المللی ساخته شده است^(٣).

دین زردشت (٦٢٨-٥٥١) دین اراده آزاد چالش برانگیز است زیرا به انسان واگذار کرده است که آنچه را که واقعاً می بیند حق است و کارهایی که او می بیند خوب است، با تعریف بین باطل و خوب، باطل ماهیت نابودی خود را دارد و نیکی ماهیت بقای خود را دارد، زردشت قوانینی را برای سازماندهی جامعه وضع کرده است که به نوبه خود یک سیستم پیچیده در زمینه حقوق بشر محسوب می شود، همانطور که او به عنوان یک زندگی پیچیده در نظر گرفته می شود و به مردم آزادی را برای پذیرش یا مذهب خود می دهد،....^(٤).
در عصر مدرن، نظرات در مورد تعریف حقوق بشر متفاوت و متضاد بود^(٥).

(هبة عبد المحسن عبد الكريم) در تعریف حقوق بشر را به عنوان "اصلاحات تا حدودی اخیر یک حقیقت قدیمی مربوط به نیازهای مردم، که مربوط به مذاهب آسمانی، اندیشه و فلسفه و همچنین دولت ها و سیستم های سیاسی و قانون اساسی است، تعریف کرد، زیرا این حقوق به یک مفهوم قانون اساسی تبدیل شده است که مطابق با سیستم های مختلف متفاوت است"^(٦).

در مورد این که **(سعاد جبر)** او معتقد بود که "حقوق بشر برای حفظ آزادی ها، احترام و ترویج اصول بشردوستانه در نظر گرفته شده است، صرف نظر از تسلط منطق منافع، محاسبات باریک و اقتدارگرایی در همه اشکال آن"^(٧).
(ماهر صبري كاظم) اظهار داشت که حقوق بشر "به طور منفی و مثبت تحت تأثیر شرایط زمانی و فضایی این جوامع، جریان های فکری و سنت های غالب در آنها قرار گرفته است"^(٨).

به طور کلی، حقوق بشر به عنوان نیازهای اساسی و همه انسانها تعریف می شود، که یک زندگی شایسته را فراهم می کند، و مردم بدون کرامت استاندارد، بدون کرامت و یا به عنوان سه نسل اجتماعی طبقه بندی شده اند^(٩).
شکی نیست که حقوق بشر سنگ بنای ایجاد یک جامعه متمدن آزاد است و احترام و مراقبت از آنها ستون حاکمیت عادلانه در جوامع مدرن و تنها راه ایجاد یک جهان آزاد، ایمن و پایدار است. البته، فرد دارای حقوق طبیعی است که قبل از ظهور جامعه است و مشمول بحث نیست، که حق زندگی، امنیت، مالکیت، آزادی بیان، کار، تشکیل خانواده و برابری است^(١٠).

پدیده حقوق بشر یکی از پدیده هایی است که در طول قرن ها مورد توجه نویسندگان نمایشنامه قرار گرفته است و هیچ انسانی نمی تواند در اندازه میراث تئاتر که با این پدیده برخورد کرده تردید کند، و اگر بگوییم که موضوع حقوق بشر نگرانی محوری است که بیشتر متون تئاتر با آن روبرو می شوند^(١١).

اول - مراحل توسعه تئاتر ایران:

با نگاهی دقیق به ادبیات فارسی، ما اشاره به تئاتر به اصطلاح رسمی یا سنتی را در جریان صحبت در مورد تاریخ پادشاه ساسانی "بهرام گور" مشاهده می‌کنیم، جایی که برخی داستان‌های اسطوره‌ای و تاریخی در یک چارچوب محدود و در حضور پادشاه و مقامات ارشد ارائه شده است، و این الگوی تئاتر تا پایان این دولت و ورود اسلام به ایران ادامه داشت^(١٢).

پس از ورود فارس به اسلام، اشکال مختلفی از نمایش‌های تئاتر مانند نمایش‌های تسلیمیت، داستان‌های سایه، نمایش‌های کم‌دی و نمایش‌خیمه‌های شبانه وجود داشت و سپس تئاتر به دوره جدیدی منتقل شد که مرحله تحت تأثیر تئاتر اروپایی در دوران قاجار ۱۷۷۹-۱۹۲۵ میلادی است. این پیشرفت در این دوره به دلایل مختلفی از جمله: حرکت تمدن در ادبیات، حمایت قاجار از تئاتر و نوشته‌های ایرانی در مورد تئاتر اروپایی است^(١٣). یکی از مهمترین دوره‌های تاریخی در نوشتن تئاتر ایران، سال‌های بین (۱۹۱۴ و ۱۹۳۹ میلادی) است که شاهد تأسیس نهادهای تئاتر دولتی، چندگانگی سالن‌های نمایشی و تنوع و رونق نمایش‌ها بود. تئاتر و نمایشنامه در این دوره میراثی از نمایش‌های تئاتر قبلی و نمونه‌ای از نمایش‌ها در دوره‌های بعدی محسوب می‌شود^(١٤).

اولین سالن تئاتر ساخته شده و دارای ظرفیت سه صد صحنه مشابه تئاتر اروپایی بود، زیرا تخصصی در اجرای نمایشگاه‌های تخصصی از طرف معلم "لومیر"، همچنین میرزا علی‌اکبر خان و^(١٥) و ما به طور خاص در اولین حرکت مدرسه به زبان فرانسوی انجام دادیم^(١٦).

اگرچه گروه‌های تئاتر قبل از سلطنت (ناصرالدین شاه) توسط احزاب سیاسی یا وابسته به یکی از احزاب سیاسی شده بودند، اما تئاتر در دوران انقلاب قانون اساسی دارای ویژگی‌های دموکراتیک و انتقادی اقتدارگرایی بود که به تبدیل تئاتر به یک سیاستمدار انتقادی کمک کرد که توده‌ها را به راه حل‌های لازم برای رفع بی‌عدالتی علیه آنها و بی‌عدالتی و استبداد حاکمیت، کادرهای آن و کارکنان هدایت می‌کند^(١٧).

دوم - مروری بر زندگی نمایشنامه‌نویس (کلاته گل):

غلام حسین سعدی یکی از نویسندگان برجسته ایران است و داستان‌ها و نمایشنامه‌های او شرایط ظلم و ستم را در دوران حکومت او آشکار می‌کند^(١٨). (سعدی) در روز سه‌شنبه ۲۴ اکتوبر ۱۹۳۵ میلادی = ۱۳۱۴ هجری متولد شده است. در شهر تبریز در آذربایجان^(١٩)، و در این شهر او آموزش ابتدایی و متوسطه خود را به پایان رساند، و فعالیت سیاسی ادبی او از مرحله دوم آغاز شد. او سفر ادبی خود را با انتشار تعدادی از مقالات و داستان‌ها در سه روزنامه آذربایجان - ایرانی آغاز کرد: (فریاد)، (صعود)، و (جوانان آذربایجان)، اما او دستگیر شد و پس از حادثه کودتا ۲۸ مرداد ۱۹۵۳ در زندان او پس از آزادی او نوشته‌های داستان (نخود هر آش) قرار گرفت^(٢٠).

سپس دستیار من به تهران نقل مکان کرد، که به او کمک کرد تا با سایر نویسندگان و هنرمندان ایرانی آشنا شود^(٢١)، ساعدی در سال ١٩٥٥ = ١٣٣٤ هجری به عنوان روانشناس در دانشگاه تهران فارغ شد. این تخصص تأثیر روشنی بر کار او داشت. محتویات کار او و تأثیرات آن در اعماق روان انسان عمیق بود، درد و درگیری ها را آشکار می کرد و واقعیت تلخ و دردناکی را که در جامعه در آن زمان وجود داشت^(٢٢)، در دهها شصت او به عنوان یک نمایشنامه نویس مشهور شد^(٢٣)، اما او در هنرهای ادبی مختلف مانند رمان، داستان، سینما، ترجمه، فیلم بازی، تحت تأثیر شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم در آن دوران نوشت، بنابراین او از واقع گرایی اجتماعی و سیاسی برای تکمیل نوشته های خود استفاده کرد و سپس به ادبیات استعاره ترسناک تبدیل شد^(٢٤)،

ساعدی تعدادی جایزه بین المللی دریافت کرد و در سال ١٣٦٤ در پاریس درگذشت. او هنوز در سن پنجاه سالگی خود است، گورستان جوار (صادق هدایت)^(*)، نویسنده و رمان نویس مشهور ایرانی دفن شده بود^(٢٥) شایان ذکر است که ساعدی شروع به انتشار اولین نوشته های خود تحت نام مستعار (گوهر مراد) کرد و به عنوان یکی از برجسته ترین شخصیت ها در زمینه نوشتن تئاتر جدید شناخته شد^(٢٦).

نمایشنامه (کلاته گل) یکی از نمایشنامه های سیاسی است که در سال ١٣١٠ هجری برگزار شد، مربوط به سال ١٩٣٠، در یکی از قریه های ایران^(٢٧)، نویسنده (غلام حسین) آن را در سال ١٣٤٠ ه.ش - ١٩٦١ م نوشت. **سوم- حقوق بشر در نمایش نامه (کلاته گل): :**

یکی از تظاهرات ها و تصاویر مشاهده شده توسط نویسنده در مورد نقض حقوق بشر در جامعه ای که توسط یک شاه استبدادی اداره می شود.

[١] کار در شرایط نامناسب یا ناعادلانه:

جامعه توسط دولت های فاسد و ستمگر اداره می شود، که در آن بسیاری از اعضای جامعه در شرایط ناراضی یا عادلانه کار می کنند، زیرا مجبور به انجام دستورات ناعادلانه هستند، و در اینجا در این دیالوگ ساعدی نشان می دهد که هاشم زاده، مأمور شاه، با آقای مهدی و نماینده اش به شدت رفتار کرده است زیرا او برای انجام دستورات اختصاص داده شده است، و اگر آنها را انجام ندهد، نمی تواند به کار خود برگردد، و شاید این مرد در شرایط بهتر کار کرده باشد، یک فرد متفاوت و در طول این دیالوگراف به معنای بیشتر از این معنی است:

▪ "هاشمزاده: من که با شما خصومتی ندارم و برای اولین بار است که همدیگر را می بینیم، من برای این کار مأمور هستم و مثل یک کور مجبورم دستوری که به من داده اند اجرا بکنم.

▪

▪ هاشمزاده: من دوستانه این مطلب را به شما گفتم که دیگر تردیدی نداشته باشید. در غیر این صورت ما به وظیفه ای که داریم عمل می کنیم، حالا خودتان می دانید.

▪

▪ هاشمزاده: اول برایتان گفتم که موضوع تمام شده است، چرا خود را به کوجه علی چپ می زنید؟ بنده ایلیچی و نامه رسان که نیستم؟ تصمیم گرفته شده و ما برای اجرا آمده ایم^(٢٨).

[٢] نا برابری در مقابل قانون:

همچنین در این جامعه، می بینیم که افراد ممکن است بدون حق از اموال خود سرقت شوند و نمی توانند از آن دفاع کنند، زیرا در مقابل قانون برابر نیستند. شاه بالاتر از قانون است و هیچ کس نمی تواند از او شکایت کند همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "هاشمزاده: از این قرار بنده به شما اطلاع می دهم که همین امشب مجبور ید اینجا را تخلیه بکنید، (روی صندلی می نشیند و نظامی ها اطرافش را می گیرند) وبه شما دستور می دهم که هرچه زوتر جل وپلاستان را جمع وجور کنید ودر پناه خدا از اینجا دور بشوید وبه هر جهنم دره ای که می خواهید بروید. در برابر کلاته گل حتی یک خشت خام هم به شما داده نمی شود. همین.
- مهدی: یعنی تا این حد می توانید حق کشتی بکنید؟
- هاشمزاده: از این بیشتر هم می توانیم اجازه اش را داریم" (٢٩).
- به دلیل وجود قانونی که فقط از خواسته های قوی ها محافظت می کند و از ضعیف ها محافظت نمی کند، ما می بینیم که مامور شاه به مهدی صاحب (کلاته گل): را تهدید می کند تا او را دستگیر کند و اگر او را به دهکده تحویل ندهد، به زندان بیندازد:
- "هاشمزاده: اما آقا خرم، اجازه بدهید خدمتتان عرض کنم که ما راه دوری را آمدم و مأموریت داریم که گلاته گل را از شما تحویل بگیریم و نامه برایتان بدهیم که در واقع ورقه مالکیت سه تکه از خالصجات دزفول است. این تنها جوابی است که برایتان آورده ایم. اگر خواستید مقاومت کنید، آنوقت من مجبور عذر شما را بخواهم و اگر زیاره از اندازه اظهار وجود بکنید، دستور دارم که شما را بازداشت کنم.
- مهدی: کدام قانونی به شما این اجازه را داده است؟
-
- هاشمزاده: بیهوده این صحبت ها را می کنید. قبلا عرض کردم که در صورت مقاومت، اجازه دارم شما را بازداشت کنم.
- مهدی: (مشت محکمی روی میز می کوبد) حق نداری آقا، حق نداری.
- هاشمزاده: حق ندارم؟ می خواهید نشانتان بدهم" (٣٠).

[٣] شکنجه و رفتار غیرانسانی:

همچنین، این دولت های ظالمانه با اعضای جامعه غیرانسانی رفتار می کنند، زیرا آنها را تحت فشار، ارباب و شکنجه از اموال خود می دزدند. این به حقوق مردم خود اهمیت نمی دهد و به آنها اجازه نمی دهد اعتراض کنند. آنها فقط دو راه دارند: یا اطاعت کور، یا اطاعت تحت شکنجه و ارباب، همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "یعقوب: بالاخره حاضرت می کنند، بد جوری هم حاضرت می کنند، کار مشکل نیست، به تو می گویند مجبوری ده را تخلیه بکنی و تحویل بدهی. و تو دو راه بیشتر نداری یا مثل بچه آدم راه میافتی و آنچه را هم که به تو می دهند با تشکر و سپاس تحویل می گیری. این تنها راهیست که آدم معقول می کند.

■ يعقوب: اما راه دوم، که شجاعتی به خرج می دهی و قیافه ای می گیری، آنوقت است که می آیند، به ضرب قنداق تفنگ، جل و پلاست را جمع می کنند و می دهند زیر بلغت و بیرون می کنند. بالاخره رعیت هم که موجود توسری خورده بیش نیست. فردا فراموش می کند، آب ها از آسیا می افتد و همه چیز جابجا می شود. مقصود من اینست که تا به جلز ولرز نیافتاده ای، چشم هایت را باز کنی، حساب هایت را بکنی و بدانی که با چه قدرتی طرفی و پشتی تو، کی ها هسند".^(٣١).

چنین دولتی به حقوق و خواسته های مردم اهمیت نمی دهد. این حقوق هیچ اهمیت و ارزشی برای آن ندارند. نویسنده این را بیش از یک بار در نامه مامور به آقای مهدی توضیح داد، همانطور که در متن زیر می بینیم:

■ "هاشمزاده: شما اصلاً متوجه نیستید آقا، می دانید که موضوع جواب به هیچ وجه برای ما مطرح نیست؟
.....

■ مهدی: موضوع جواب نوشتن، خیلی مهم است؟

■ هاشمزاده: فعلاً این مسئله مطرح نیست، آقا".

■ مهدی: میل خودتان است. مطرح هم بود که اهمیتی نداشت^(٣٢).

ما آزار و اذیت مردم عادی را به وضوح می بینیم، زمانی که هاشم زاده، سرپرست شاه، به بهانه مداخله و اعتراض خود، به خود اجازه می دهد احمد، نماینده آقای مهدی را ضرب و شتم کند تا از حق اربابش دفاع کند، همانطور که در متن زیر می بینیم:

■ "هاشمزاده: من؟ من اینکاره ام، نگاه کن. (از صندلی بلند شده می رود دو لگد محکم به تهیگاه و چند سیلی به صورت احمد می زند، احمد با فریاد روی زمین پهن می شود.) من اینکاره ام. متوجه شدی؟

■ مهدی: پس اینطور؟

■ هاشمزاده: آره، فرمایش بود؟

■ يعقوب: تمنا می کنم، آقا، خواهش می کنم، آخر شماها مامور اینجا هستيد و باید احترام اشخاص را نگه دارید.

■ أحمد: (در حالیکه گریه گلپوش را گرفته و همانطور روی زمین افتاده) هیچ غلطی نمی توانید بکنید. هیچ کاری نمی توانید بکنید. اگر اون اخ و تف به کلاهتان نبود. اگر اون یراق و باشق را نداشتید، برایتان نشان می دادم چند مرده حلا جيد. عینکی بی شرف.

■ هاشمزاده: چه غلط ها. (بافریاد) ببندازیدش بیرون، خفه اش بکنید. (دو نفر نظامی او را کشان کشان بیرون می برند)^(٣٣).

نویسنده همچنین خاطرنشان کرد که کارمندان دولت نه تنها به افراد مهم جامعه مانند آقای مهدی حمله می کنند، بلکه آنها را تهدید می کنند و با صحبت و عمل از آنها سوء استفاده می کنند، همانطور که در متن زیر مشاهده می کنیم:

- "مهدی: به ما چه مربوط است که شما چکاره اید؟ وجه چیز هستید؟ هرچه هستید برای خودتان. اما یادتان باشد که ندارید به یک نفری که از شما کم و کسری ندارد، زور بگوئید"^(٣٤).
- "یعقوب: تو تنها کسی نیستی که در این وضع قرار گرفته، اما شاید تنها ابلهی باشی که به خاک سیاهش نشانده باشند".^(٣٥).

[٤] محرومیت خودسرانه از زندگی:

در صورت لزوم، این دولت های ناعادلانه حتی ممکن است مردم را از حق زندگی محروم کنند. در این دیالوگ، دکتر یعقوب به مهدی از بی عدالتی و اقدامات خودسرانه دولت هشدار می دهد و به او توصیه می کند بی پروا و متناقض نباشد تا زندگی خود را از دست ندهد، همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "یعقوب: چه اهمیتی دارد، این نامه تنها برای تو نوشته نشده، شاید تو نفر هزار می باشی که این نامه را می گیری. اما قسم می خورم که هیچ کدامشان مثل تو از جا در نرفتند و ترقه نشدند. آنها به آرامی رفتند و صاحب خالصجاتی شدند، وای بسا حالا خوشبخت تر از اول زندگی شیرین و خوشی می گذرانند. درست است تو مثل آنها نیستی و همینطوری تو دهن شیر می روی و بیرون می آیی، اما همیشه نباید شجاعت داشت، باید بعضی چیزها را در نظر آورد و از بعضی ها هم صرف نظر کرد. دو دست داری، دو دست هم باید قرض کنی و سر خود را نگه دای. متوجهی؟ از قدیم گفته اند که زبان سرخ سر سبز را به باد می دهد. این مثل را که شنیده ای؟ وقتی زورت از حریف کم است نباید معطل بود و پهلوان پنبه وار، جلو آمد و مقابله کرد. تنها راه چاره آن است که هرچه زودتر جا خالی کنی، والا خرد می شوی. از من بشنو، به این زودی با چنین عصبانیتی مبادا نامه و جواب بنویسی. سعی کن طوری جلوشان درآیی که هم برای خودت وجهه ای دست و پاکنی و هم کلاه سرت نرود. متوجهی؟"^(٣٦).

[٥] سرکوب آزادی ها:

علاوه بر تمام اقدامات بی پروای این دولت های سرکوبگر و ستمگر، آنها همچنین به مردم فرصتی برای اعتراض به اقدامات خود یا اعلام یک کلمه نمی دهند. آنها فقط می توانند اطاعت کنند، در غیر این صورت زبان آنها قطع می شود، همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "مهدی: آره، تا وقتی که زبان دارم، تا وقتی که حنجره دارم، می توانم حرف بزنم.
- هاشمزاده: بریدن زبان شما کار آسان نیست. زیاد عجله نداشته باشید. اول بگذارید به موضوع اصلی برسیم تا بعد. من عرض کردم اگر حاضر شدید که خوب و من نوبه خود از آنچه اینجا دیدم و شنیدم، چشم می پوشم و این را به خاطر جوانی تا می کنم. اما اگر حاضر نشدید یک ماشین پر نظامی در اختیارم هست که شما را خیلی آسان از اینجا بیرون می کنم متوجهید؟ همین الساعه باید تصمیم بگیرید"^(٣٧).

[٦] تضییع حقوق (حق اعتراض):

با لغو قانون و تبدیل شدن به یک نامه مرده روی کاغذ، هیچ آزادی وجود ندارد و مردم مانند برده های حاکم، حقوق نداری می شوند و او حق انتخاب، اعتراض یا بیان نظر خود را در مورد هیچ موضوعی ندارد، بلکه

فقط گوش دادن و اطاعت کور است، در غیر این صورت مجازات همانطور که دشوار خواهد بود در متن زیر پیدا می کنیم:

- "یعقوب: بالاخره حضرت می کنند، بد جوری هم حضرت می کنند، کار مشکلی نیست، به تو می گویند مجبور ده را تخلیه بکنی و تحویل بدهی. و تو دو راه بیشتر نداری یا مثل بچه آدم راه میافتی و آنچه را هم که به تو می دهند با تشکر و سپاس تحویل می گیری. این تنها راهست که آدم معقول می کند."
- یعقوب: اما راه دوم. که شجاعتی به خروج می دهی و قیافه ای می گیری، آنوقت است که می آیند، به ضرب قنذاق تفنگ، جل و پلاس را جمع می کنند و می دهند زیر بلغت و بیرون می کنند. بالاخره رعیت هم که موجود توسری خورده ای بیش نیست. فردا فراموش می کند، آب ها از آسیا می افتد و همه چیز جابجا می شود. مقصود من اینست که تا به جلز و ولز نیافتاده ای، چشم هایت را باز کنی، حساب هایت را بکنی و بدانی که با چه قدرتی طرفی و پستی تو، کی ها هستند"^(٣٨).

در گفتگو مأمور املاک به مهدی، واضح است که چگونه پادشاه هیچ یک از حقوق محله را همانطور که در متن زیر می یابیم، به رسمیت نمی شناسد:

- "مهدی: یعنی تا این حد می توانید حق کشی بکنند؟
- هاشمزاده: از این بیشتر هم می توانیم اجازه اش را داریم"^(٣٩).

این نه تنها مربوط به اجرای آن است، بلکه هیچ کس حق ابراز خشم و امتناع خود را ندارد، در غیر این صورت او زبان خود را قطع خواهد کرد. او حتی آزاد نیست که صحبت کند، صحبت کند و احساس خود را بیان کند، همانطور که در متن زیر می یابیم:

- "هاشمزاده: به این آسانی وبه این سادگی؟ بسیار خوب، می دانی که چقدر بیخود جوش می زنی؟
- مهدی: آره، تا وقتی که زبان دارم، تا وقتی که حنجره دارم، می توانم حرف بزنم.
- هاشمزاده: بریدن زبان شما کار آسان نیست. زیاد عجله نداشته باشید. اول بگذارید به موضوع اصلی برسیم تا بعد. من عرض کردم اگر حاضر شدید که خوب و من به نوبه خود از آنچه اینجا دیدم و شنیدم، چشم می پوشم و این را به خاطر جوانی تان می کنم. اما اگر حاضر نشدید یک ماشین پر نظامی در اختیارم هست که شما را خیلی آسان از اینجا بیرون می کنم متوجهید؟ همین الساعه باید تصمیم بگیرید"^(٤٠).

این اطاعت نه تنها بر محله بلکه بر روی یادداشت پائین نیز تحمیل می شود. آنها حق ندارند هر تصمیمی را که توسط پادشاه صادر می شود بپذیرند، رد کنند یا اعتراض کنند، و بنابراین آنها باید دستورات را هر آنچه که هستند اجرا کنند. هاشم زاده، سرپرست اداره املاک، فقط یک برده نگهبان است که دستورات را انجام می دهد و مجبور به انجام آن است، همانطور که در متن زیر می فهمیم:

- "هاشمزاده: من که با شما خصومتی ندارم و برای اولین بار است که همدیگر را می بینیم، من برای این کار مأمور هستم و مثل یک کور مجبورم دستوری که به من داده اند اجرا بکنم"^(٤١).

هاشم زاده همچنين با مهدی صحبت می کند و به او می گوید که مجبور است بدون توجه به آنچه که در متن زیر آمده است، سفارشات را انجام دهد:

▪ "هاشمزاده: من درباره شما انسانیت می کنم. عصبانی بشوید یا نشوید فرقی به حال ما ندارند. وقتی عرض می کنم که من مأمورم اینجا را از شما تحویل بگیرم، شما باید این موضوع را متوجه بشوید که به هر وسیله ای شده یا با زبان خوش یا با قنடاق تفنگ، این کار را می کنم. اینست که تکرار می کنم تصمیم بگیرید وده را تحویل بدهید"^(٤٢).

او به عقب می رود تا این موضوع را تأیید کند که او یک برده نگهبان است که همانطور که آزاد نیست بگوید، در متن زیر می یابیم:

▪ "هاشمزاده: اول برایتان گفتم که موضوع تمام شده است، چرا خود را به کوجه علی چپ می زنید؟ بنده ایچی ونامه رسان که نیستم؟ تصمیم گرفته شده و ما برای اجرا آمده ایم"^(٤٣).

[٧] حق تعیین سرنوشت:

از طریق رابطه بین صاحب قریه مهدی و دهقانان، ساعدی ماهیت حکومت دموکراتیک مبتنی بر دیوستو را روشن می کند و نظر مردم، خواسته های آنها و آزادی گسترده ای را که مردم در تعیین سرنوشت از آن لذت می برند در نظر می گیرد. مهدی نماینده خود را می فرستد تا بزرگان قریه احمد را دعوت کند تا در مورد سرنوشت قریه و مردم آن مشورت کنند، همانطور که در متن زیر می یابیم:

▪ "مهدی: می دانی چه باید بکنی؟

▪ أحمد: نه خیر آقا.

▪ مهدی: همین الان بد می روی به ده، قبل از همه عمو غدیر را پیدا می کنی، برایش می گویی که با ریش سفیدان محله های پائین و بالا بیایند اینجا"^(٤٤).

آنها با آنها می نشینند و در مورد موضوع سرقت از دهکده بحث می کنند و نظرات خود را آزادانه و بدون ترس همانطور که در متن زیر می یابیم، بیان می کنند:

▪ "مهدی: پس گوش ها یتان را خوب باز کنید، حوصله و لنگاری ندارم. اصلاً برای وراجی وقت نیست (به ساعتش نگاه می کند) حالا وقتی من برایتان بگویم چه شده، شما هم به من می گوئید که چه بکنم. می دانید چه شده؟ ها؟ می دانید؟"^(٤٥).

▪ "مهدی: حالا، همین حالا باید فکرها یتان را بکنید، چکار می توانیم بکنیم، اگر امروز مرا بیرون می کنند فردا نوبت شما ست. آنوقت است که دیگر چاره ای نیست، باید آواره و دربر شد.

▪ یکی از دهاتی ها: اگر شما بروید دیگر کسی دست و دلش به کار نمی رود.

■ **عمو غدیر:** حالا که اینطور شده، دیگر ماندن فایده ای ندارد آقا، پشتی کلاته گلیا تو هستی. پشتی تو هم کلاته گلیا ست تنها یک راه هست. حالا که گفتم نمی شود جلوشان در آمد. آنوقت است که باید دست به کار شد، بار و بندیل را بست و راه افتاد. همه باید این کار را بکنیم تا فردا بیایند که جا تر است و بچه نیست^(٤٦).

آنها آزادانه در مورد سرنوشت خود تصمیم می گیرند، همانطور که در متن زیر پیدا می کنیم:

■ **"عمو غدیر:** آره آقا، همه حاضر می شویم، اگر بدانند که چه پیش آمده، همه حاضر می شوند"^(٤٧).

این وسعت بزرگ آزادی از اعتقاد و دانش حاکم ناشی می شود که او تنها مالک کشور نیست و بنابراین او حق ندارد بدون هیچ گونه مشاوره ای با نمایندگان مردم، تصمیماتی را که مربوط به کشور و مردم است، اتخاذ کند یا حقوق و آزادی انتخاب و تصمیم گیری خود را از آنها بگیرد، با نادیده گرفتن تمام قوانین، همانطور که در متن زیر مشاهده می کنیم:

■ **مهدی "نامه را می اندازد روی میز، در حال قدم زدن) اینجا مال من نیست، من نمی توانم آن را ببخشم یا نبخشم، اینجا مال کلاته گلیا ست. کلاته گلی هم که نمی تواند خانه اش را رها کند و برود؟ برود کجا؟ کجا برود؟ کدام جهنم داره ای پناه ببرد؟ چشم هایتان را باز کنید، تا حسابی حالیتان بشود که با کلاته گلی معامله تان نمی شود. دست از سر ما بردارید. شما بزی خودتان، ما هم بزی خودمان"^(٤٨).**

[٨]. محرومیت از حقوق اجتماعی:

یکی از تظاهرات بی عدالتی اجتماعی که توسط نویسنده در جامعه ایران برجسته شده است، تصرف مالکیت خصوصی توسط سلاح قدرت استبدادی است. شاه عباسی که بالاتر از سلطان خود نیست، تصمیمی برای دستیابی به کلاته گل بدون توجه به نظر صاحبان آن یا حتی مقررات قانون صادر کرد، همانطور که در متن زیر می بینیم:

■ **"هاشمزاده:** اما آقا خرم، اجازه بدهید خدمتتان عرض کنم که ما راه دوری را آمدم و مأموریت داریم که گلاته گل را از شما تحویل بگیریم و نامه برایتان بدهیم که در واقع ورقه مالکیت سه تکه از خالصجات دزفول است. این تنها جوابی است که برایتان آورده ایم. اگر خواستید مقاومت کنید، آنوقت من مجبور عذر شما را بخواهم و اگر زیاره از اندازه اظهار وجود بکنید، دستور دارم که شما را بازداشت کنم"^(٤٩).

[٩]. محرومیت از آزادی :

نویسنده به پدیده محروم کردن آزادی بیان و همچنین احساس ظلم و ستم توسط مردم اشاره کرد. طبقات مظلوم حق ندارند در مورد بی عدالتی که متحمل می شوند یا حتی احساس ظلم و ستم خود را برجسته کنند، زیرا روند قطع زبان برای آن تاریکی کار ساده و آسان است

- "مهدی: آره، تا وقتی که زبان دارم، تا وقتی که حنجره دارم، می توانم حرف بزنم.
- هاشمزاده: بریدن زبان شما کار آسان نیست. زیاد عجله نداشته باشید. اول بگذارید به موضوع اصلی برسیم تا بعد. من عرض کردم اگر حاضر شدید که خوب و من نوبه خود از آنچه اینجا دیدم و شنیدم، چشم می پوشم و این را به خاطر جوانی تا می کنم. اما اگر حاضر نشدید یک ماشین پر نظامی در اختیارم هست که شما را خیلی آسان از اینجا بیرون می کنم متوجهید؟ همین الساعه باید تصمیم بگیرید"^(٥٠).
- [١٠] سرکوب گروه های آسیب پذیر در جامعه و عدم احترام به حقوق آنها:

یکی از تظاهرات بی عدالتی اجتماعی که توسط ساعدی برجسته شد، پدیده خرد کردن افراد ضعیف تر است. هاشم زاده مامور پادشاه، که خود را یک پادشاه می دانست، احمد را ضرب و شتم کرد، به دلیل دخالت خود به او توهین کرد و از ارباب خود دفاع کرد، زمانی که فهمید که او نماینده آقای مهدی است فقط همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "هاشمزاده: من؟ من اینکاره ام، نگاه کن. (از صندلی بلند شده می رود دو لگد محکم به تهیگاه و چند سیلی به صورت احمد می زند، احمد با فریاد روی زمین پهن می شود.) من اینکاره ام. متوجه شدی؟"^(٥١).
- حتی آقای مهدی در سخنرانی خود به داکتر یعقوب نشان می دهد که او بسیار خوب می داند که افراد و گروه هایی در جامعه ایران وجود دارند که می توانند و آماده سرکوب او هستند و هر کسی را که به دلیل نفوذ و قدرت آن در برابر خواسته ها و منافع خود ایستاده است، شکست می دهد، همانطور که در متن زیر می بینیم:
- "مهدی: آه مکی ملاحظه کن و اینقدر نصیحتم نکن، کمی مهلت بده تا بتوانم فکری بکنم، چه کار میشود کرد؟... چه کار می شود کرد؟ (در حالیکه قدم زنان سرش را بین دو دست گرفته و فشار می دهد.) این را می دانم که زورم نمی رسد. این را می دانم که خرد می شوم... اما (با بغض گرفته.) چه کنم؟... آخر نمی خواهم، اینجا برای ما کار روانسرا و شاه عباسی باشد. نمی خواهم از اینجا دور بشوم"^(٥٢).

در دیالوگ دیگری میان مهدی و هاشم زاده، میزان نفوذ و قدرت این تاریکی نشان داده شده است، همانطور که در متن زیر می بینیم:

- "هاشمزاده: من درباره شما انسانیت می کنم. عصبانی بشوید یا نشوید فرقی به حال ما ندارند. وقتی عرض می کنم که من مأمورم اینجا را از شما تحویل بگیرم، شما باید این موضوع را متوجه بشوید که به هر وسیله ای شده یا با زبان خوش یا با قنذاق تفنگ، این کار را می کنم. اینست که تکرار می کنم تصمیم بگیرید و ده را تحویل بدهید"^(٥٣).

بنابراین، ما متوجه شدیم که نویسنده، از طریق نمایشنامه خود، نیاز به ایجاد یک قانون دموکراتیک بر اساس قانون اساسی و سرنگون کردن استبداد شاه را نشان داد، تا مردم از باد آزادی که عزت و حاکمیت آنها را حفظ می کند، لذت ببرند.

نتیجه گیری:

مطابق با اهداف تحقيق، تجزيه و تحليل نمونه امکان دسترسى به تعدادى از نتايج را فراهم مى كند كه محقق مى تواند به شرح زير تعيين كند:

١: متن تتاثر در مورد يك موضوع حقوق بشر متوقف نشد، اما بيش از يك موضوع را به شرح زير ارائه داد: آزادى - حق صلح - حق زندگى - حق بازداشت و توقيف - حق كار - حق بيان - حق سرکوب آزادى ها - و حق حمايت اجتماعى

٢: آزار و اذيت نقض حقوق بشر محسوب مى شود و ما در نمايشنامه رفتار غيرانسانى را مشاهده کرده ایم که احمد وکیل اگا مهدی تحت تأثیر آن قرار گرفته است. این نمايشنامه به تعدادى از تخلفات از جمله ارسال شاه هاشم زاده برای انجام تصرف زمین تحت تهديد توقيف مالک زمین رسيدگى مى كند.

٣: متن نمايشنامه نويس به طور كامل، كه به مسائل مربوط به حقوق بشر مى پردازد، با نزديكى به رنج و نگرانى هاى مردم مشخص مى شود.

٤: برخورد دراماتيک با مسائل حقوق بشر به طور کلی جسورانه و واضح نيست، كه به معنای ترس از تعقيب دولت است.

٥: بيشتر موارد نقض حقوق مربوط به تتاثر داراى ماهيت فردى است، اما برای کل باز است. خود نماينده کل است و با زبان خود صحبت مى كند و از طرف نويسنده در ارائه ايده ها و ديده هاى خود عمل مى كند.

الهوامش:

- (١) محمد الزحيلي: **حقوق الانسان في الاسلام**، دار ابن كثير، ط٢، بيروت، لبنان، ١٩٩٧م، ص١٠١.
- (٢) نبيل مصطفى ابراهيم خليل: **آليات الحماية الدولية لحقوق الانسان**، دار النهضة العربية، القاهرة، ٢٠٠٥م، ص٥.
- (٣) عمر سعد الله، **حقوق الإنسان وحقوق الشعب**، يوان المطبوعات الجامعية، الجزائر، الطبعة الثالثة، الجزائر، ١٩٩٠م، ص٢٧.
- (٤) زيهنير: **المجوسية الزرادشتية (الفجر - الغروب)**، تر. سهيل زكار، دمشق: التكوين للطباعة والنشر والتوزيع، ب.ت، ص٤١.
- (٥) ناصر الدين البيضاوي: **انوار التنزيل واسرار التاويل تفسير البيضاوي**، دار الفكر، ج١، بيروت، ب.ت، ص٢٦٠.
- (٦) هبه عبد المحسن عبد الكريم: **"دور منظمات حقوق الإنسان في تمكين المرأة العراقية"**، مجلة إشراقات تنموية، ٢٠٢٢م، المجلد ٦، العدد ٢٧، ص٥٢١.
- (٧) سعاد جبر سعيد: **انتهاكات حقوق الانسان وسايكولوجية الابتزاز السياسي - مقاربات سايكولوجية**، عالم الكتب الحديث، عمان، ٢٠٠٨م، ص١٢.

- (٨) ماهر صبري كاظم: حقوق الانسان والديمقراطيات والحريات العامة، ط١، بغداد، مطبعة الكتاب، ٢٠١٠م، ص١٨.
- (٩) هادي شويخ: حقوق الإنسان بين الشريعة الدولية وحقوق الإنسان في الإسلام. مجلة مركز دراسات الكوفة، ٢٠٢١م، ص٣٠٥.
- (١٠) محمد البشير الهاشمي: التكريم الإسلامي للجنين قراءة معاصرة في حقوق الانسان، مجلة المناهج، العدد ٣١، بيروت، خريف ١٤٢٤هـ/٢٠٠٣م، ص٢٧٣.
- (١١) زينب نوري داود خنجر الصليخي: "حقوق الإنسان في النص المسرحي العراقي المعاصر"، رسالة ماجستير غير منشورة، جامعة بابل، كلية الفنون الجميلة، قسم الفنون المسرحية - فرع التربية المسرحية، العراق، ٢٠١٤م، ص١-٢.
- (١٢) هويدا عزت محمد: المسرح الإيراني في الربع الأول من القرن العشرين، مقالة مجلة بحوث كلية الآداب، جامعة المنوفية، العدد ٣٥، ١٩٩٨م، ص١٢٧.
- (١٣) عمر الكشكي: المسرح الإيراني منذ البداية حتى الجمهورية الإسلامية، المجمع الثقافي المصري للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ٢٠٢٠م، ص٢٢-٢٤.
- (١٤) فرزان سجودی، وديگران "رابطه نمایشنامه های خواندنی با نمایشنامه های ایرانی سال های ۱۳۵۷-۱۳۳۲ از منظر مولفه های درام دایجیتیک مارتین پوخنر در نمایشنامه چشم در برابر چشم نوشته غلامحسین ساعدی، مجله تئاتر: بهار شماره ١٣٩٦، ٦، ٥ ش، ص٢٤.
- (١٥) عبد الوهاب غلوب: المسرح الإيراني، مراجعة وتقديم أ.د محمد السعيد جمال الدين، مركز الدراسات الشرقية جامعة القاهرة، ٢٠٠٠م، ص٤٣.
- (١٦) هويدا عزت محمد: المسرح الإيراني في الربع الأول من القرن العشرين، مقالة مجلة بحوث كلية الآداب، جامعة المنوفية، العدد ٣٥، ١٩٩٨م، ص١٣١.
- (١٧) فاطمة برجكاني: تاريخ المسرح الإيراني منذ البداية إلى اليوم، ط١، بيروت، ٢٠٠٨م، ص١٣٩.
- (١٨) شيرزاد طايفي: "تحليل تطبيقي (عزاداران بيل) غلامحسين ساعدي و(كوري) ژوزه ساراماگو از منظر سمبوليسم"، پژوهش ادبيات معاصر جهان، دوره ٢٥، شماره ١ بهار وتابستان ١٣٩٩هـ.ش، ص٨١-٨٢.
- (١٩) جواد مجابی: شناختنامه غلامحسين ساعدي، نشر آتیه، تهران، ١٣٧٨هـ.ش، ص٤٤٩.
- (٢٠) سبيد موسوی: "رويکرد سياسي واجتماعي ادبيات نمايشي معاصر ايران با تكيه بر اثر غلامحسين ساعدي"، دانشگاه گاشان، دانشكده ادبيات وعلوم انساني، سال ١٣٨٨هـ.ش، ص٥٦.
- (٢١) عمر الكشكي: المسرح الإيراني منذ البداية حتى الجمهورية الإسلامية، المجمع الثقافي المصري للنشر والتوزيع، مصر، ٢٠٢٠م، ص٤٨.
- (٢٢) عبد القادر حسين سيد، من المسرح الإيراني، جامعة عين شمس، كلية الآداب، المكتبة الشرقية، ب ت، ص١.
- (٢٣) غلام حسين ساعدي: رواية مآتم، ترجمة عمر عدس، ط١، أبوظبي، المجمع الثقافي، ١٩٩٩م، ص٥.
- (٢٤) يسرا شامان: "الواقعية السحرية في الروايتين العربية والفارسية عند نجيب محفوظ، و عبدالرحمن منيف و غلامحسين ساعدي ورضا برهاني"، رسالة دكتوراه غير منشورة، جامعة العلامة الطباطبائي، كلية الآداب الفارسية واللغات الأجنبية، طهران، ١٣٠٣ هـ.ش ص٧٧.
- (*) صادق هدايت: در ١٧ فبرابر، ١٩٠٣ تاريخ تولج، در سال ١٩٥١ پياریس به دليل خودکشی فوت کرد. او به عنوان یکی از نویسندگان برجسته جهان شناخته می شود. در طول تحصیلات خود، در آثار خود مفهوم جدیدی از میهن پرستی در تاریخ ایران ارائه داد. آثار او شهرت گسترده ای کسب کرده و توجه زیادی را از تحقیقات و

مطالعات خود جلب کرده است. خیریه دماک قاسم. زن در زندگی و نوشتن های صادق هدایت، مجلة كلية الاداب/ ملحق العدد (١٣٣)، العراق، ٢٠٢٠م، ص ٦٥٣

(٢٥) مهدی پور عمران روح الله: غلامحسین ساعدی نقد وتحليل وگزیده داستان ها، نشر روزگار، چاپ اول، تهران، ١٣٨٠هـ. ش، ص ٣١-٤٤.

(٢٦) زهرا سعادتى نیا؛ راضیه فولادى سپهر: "پازتاب عیثگرایی در آثار غلامحسین ساعدی"، مجله پژوهشنامه ادبیات داستانی سال نهم - شماره ١، بهار، تهران، ١٣٩٩هـ.ش، ص ٦٢.

(٢٧) غلامحسین ساعدی: کلاته گل، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم، تهران، ١٣٩٦، ص ٤.

(٢٨) کلاته گل، ص ص ٦٥-٦٨.

■ هاشم زاده: أنا لا أحمل لك أيّ عداوة، وهذه المرّة الأولى التي نلتقي بها، أنا لست سوى مبعوث لتنفيذ هذه الأمور، وأنا مجبر أن أنفذ الأوامر التي وكّلت إليّ كما لو أنني رجل أعمى.

.....

■ هاشم زاده: أنا أخبرتك بهذه الأمور بشكل ودي، حتّى لا يكون عندك أيّ تردد بعد ذلك، لكن بعد ذلك علينا أن نوّدي وظيفتنا، وأنت تعلم ذلك الآن.

.....

■ هاشم زاده: منذ البداية أخبرتك أنّ الموضوع منتهٍ، لم تتجاهل هذا؟ أنا لست سوى رسول أو حامل رسالة، لقد اتّخذوا القرار وأنا أتيت لتنفيذه

(٢٩) كلاته گل، ص ٦٨.

■ هاشم زاده: ها أنا أخبرك بالقرار بأنّه منذ هذه الليلة يتوجّب عليكم مغادرة المكان، (يجلس على الكرسيّ ويتوزّع الجنود من حوله)، وأنا أمركم أن تجمّعوا أشياءكم، وأمتعتكم بأسرع وقت ممكن، وفي أمان الله انتعدوا من هنا، وإلى أيّ وادٍ من جهنم تريدون، اذهبوا. وبمقابل قرية كلاته الزاهرة حتّى لبننة تراب واحدة لن تعطيك، والسلام.

■ مهدي: إلى هذا الحدّ تستطيعون أن تسحقوا الحقوق؟

■ هاشم زاده: نعم ونستطيع أكثر من هذا، ولدينا رخصة في ذلك

(٣٠) كلاته گل، ص ص ٦٤-٦٥.

■ هاشم زاده: لكن يا سيّد خرم، اسمح لي أن أخبرك أننا أتينا من مكان بعيد، لأننا موكلون بمأمورية، وهي أن نقوم باستلام قرية الزهور منك، ونسلمك رسالة، هي عبارة عن سند ملكية لثلاث قرى من أملاك الدولة في دزفول، هذا هو الجواب الوحيد الذي أحضرته لكم، فإذا أردت المقاومة، حينها أنا مجبر أن أستمع لأعداركم، وإذا كان لديك كلام أكثر من اللازم، لدي أمر بالقبض عليك.

■ مهدي: أي قانون سمح لكم القيام بهذا؟

.....

■ هاشم زاده: حديثنا لا طائل منه، لقد أخبرتك أنه في حال المقاومة، لديّ تصريح بإيقافك.

■ مهدي: (يضرب بقبضته بقوّة على الطاولة) ليس لك الحقّ في ذلك، ليس لديك حقّ في ذلك.

■ هاشم زاده: ليس لديّ الحقّ؟! !!! هل تريدون أن أريكم هذا الحقّ؟(٣٠).

(٣١) كلاته كُـل، ص ٥٦.

- **يعقوب:** في النهاية سيجعلونك تستعد، وبأبشع الأساليب سيجعلونك تستعد، الأمر ليس صعبًا، سيقولون لك أنت مجبر على ترك القرية وتسليمها، وأمامك طريقان لا أكثر، إما أن تكون ولدًا عاقلًا فترحل من هنا وتأخذ ما مُنح لك مع الشكر والحمد، وهذا الطريق الوحيد الذي يسلكه الشخص العاقل.
- **يعقوب:** أما الطريق الثاني، أن تبرز شجاعتك وانزعاجك، حينها يأتون وتحت التهديد بالضرب بحراب البنادق سيجمعون أشياءك وملابسك ويضعونها تحن إبطك ويخرجونك، ورعبتك الذين يشغلون فكرك ورأسك، سينسونك، وتعود المياه لمجاريها وكل شيء يتغير، وأنا أقول لك هذا الكلام حتى لا تندم وتتوسل لهذا وذاك فيما بعد، أفتح عينيك وأجري حساباتك واعرف قدرة أولئك الذين في صفك ومن خلفك

(٣٢) كلاته كُـل، ص ص ٦٣-٦٤.

- **هاشم زاده:** إذا حضرتك لست على دراية أبدًا، ألا تعلم يا سيد أن جوابكم لا يعد قضية تستحق الاهتمام بالنسبة لنا؟
-
- **مهدي:** وهل موضوع جواب الرسالة مهم جدًا؟
- **هاشم زاده:** الحقيقة أنّ مسألة جوابكم على الرسالة لا يُعدّ قضية بالنسبة لنا، يا سيد.
- **مهدي:** كما تحبون، إنّه قضيّة ولكن لا اعتبار لها.
- (٣٣) كلاته كُـل، ص ص ٧٠-٧١.

- **هاشم زاده:** أنا! هذا عملي، انظر (ينهض من على كرسيه، ويضرب أحمد بقوّة مرّتين على مؤخرته، ثم يصفعه على وجهه عدّة مرّات، فيفترش أحمد الأرض، وهو يصرخ) هذا عملي، الآن فهمت؟
- **مهدي:** هكذا إذا؟
- **هاشم زاده:** نعم، هل هناك من خدمة أخرى؟
- **يعقوب:** أرجوك يا سيّد، أتوسّل إليك، أنت في النهاية مأمور، ويجب أن تحترم النّاس هنا.
- **أحمد:** (و قد غصّ بالبكاء، وهو مُمدّد على الأرض) لا تستطيع أن تخطي بحقنا، ولن تكون قادرًا على فعل أي شيء، لولا تلك السّلطة التي تملكونها، ولولا تلك الأسلحة والتّروس التي تلبسونها، لكنت أريتمكم ما أنا فاعله بكم، رجل بلا شرف.
- **هاشم زاده:** ما هذه الإهانات (يصرخ) ارموه خارجًا، اقطعوا أنفاسه، (يجرّه جنديان إلى الخارج).
- (٣٤) كلاته كُـل، ص ٦٥.

- **مهدي:** بالنسبة لنا ما أهمية أن نعلم ما وظيفتك؟ أو من أنت؟ كن من شئت فهذا شأنك وحسب، لكن تذكر أنّه ليس لك الحق أن تهذّب شخصًا لا يقلّ عنك مقامًا.
- (٣٥) كلاته كُـل، ص ٥٥.

- **يعقوب:** أنت لست الشّخص الوحيد الذي تعرّض لمثل هذه المسألة، ولكن ربما أنت الأبله الوحيد الذي سوف يرى الويل منهم.
- (٣٦) كلاته كُـل، ص ٣٨.

■ **يعقوب:** ما المهم في الأمر؟ هذه الرسالة لم ترسل لك فقط، لربما كنت أنت الشخص ذا الرقم ألف الذي يتلقى مثل هذه الرسالة، ولكن أقسم بالله لم يتصرف أو ينفجر أحد مثلك، ذهبوا بكلّ هدوء، واستملكوا أراضٍ من أملاك الدولة، وكثير منهم الآن حالهم أفضل من قبل، ويعيشون حياة سعيدة وهنيئة، صحيح أنك أنت ليس مثلهم، ولا تخاف أن تدخل فم الأسد، وتخرج منه، لكن لا يجب دائماً أن نتحلى بالشجاعة، يجب أن نأخذ بعض الأمور على محمل الجد، وأن نغضّ النظر عن بعضها، لديك يدان اثنتان وكلتا اليدين يجب أن تمدهما لتحافظ على رأسك وروحك، أفهمت قصدي؟ القدماء قالوا هذا المثل: سلامة الإنسان من حفظ اللسان، هذا المثل أظنك قد سمعته من قبل؟ عندما تكون أضعف من منازل لا يجب أن تتقدم وتنازله كبطل من ورق، الحلّ الوحيد هو أن تفرّ من المواجهة بأسرع وقت، حتى لا تسحق، أصغ إليّ، إياك أن تكتب جواب الرسالة بهذه السرعة، وبهذه الحالة من الغضب، حاول أن تواجههم بطريقة تحافظ فيها على اعتبارك، وهيبتك، وبحيث ألا يحتالوا عليك، هل فهمت قصدي؟

(٣٧) كلاته گل، ص ٦٩.

■ **مهدي:** نعم، طالما أمثلك لسائناً، وطالما أمثلك حنجرة أستطيع أن أتكلم.

■ **هاشم زاده:** إنّ قطع لسانك عمل سهل، لا تستعجل كثيراً، لكن في البداية دعنا نُنهي الموضوع الأساسي، وها أنا أعلمك، إذا كنت موافقاً على تنفيذ الأمر، حسناً أنا شخصياً سأتجاهل ما سمعته ورأيتُه هنا، وسأفعل ذلك للحفاظ على زهرة شبابك، أما إذا لم توافق، هناك سيارة مليئة بالجنود تحت إمرتي ومن السهل جداً عليّ إخراجك من هنا، هل فهمت؟ الآن عليك أن تأخذ قرارك.

(٣٨) كلاته گل، ص ٥٦-٥٧.

■ **يعقوب:** في النهاية سيجعلونك تستعد، وبأشع الأساليب سيجعلونك تستعد، الأمر ليس صعباً، سيقولون لك أنت مجبر على ترك القرية وتسليمها، وأمامك طريقان لا أكثر، إما أن تكون ولداً عاقلاً تفرح من هنا وتأخذ ما مُنح لك مع الشكر والحمد، وهذا الطريق الوحيد الذي يسلكه الشخص العاقل.

■ **يعقوب:** أما الطريق الثاني، أن تبرز شجاعتك وانزعاجك، حينها يأتيون وتحت التهديد بالضرب بحراب البنادق سيجمعون أشياءك وملابسك ويضعونها تحن إبطك ويخرجونك، وورعيتك الذين يشغلون فكرك ورأسك، سينسونك، وتعود المياه لمجاريها وكل شيء يتغير، وأنا أقول لك هذا الكلام حتى لا تندم وتتوسل لهذا وذلك فيما بعد، افتح عينيك وأجري حساباتك واعرف قدرة أولئك الذين في صفك ومن خلفك.

(٣٩) كلاته گل، ص ٦٨.

■ **مهدي:** إلى هذا الحد تستطيعون أن تسحقوا الحقوق؟

■ **هاشم زاده:** نعم ونستطيع أكثر من هذا، ولدينا رخصة في ذلك

(٤٠) كلاته گل، ص ٦٩.

■ **هاشمزاده:** به اين آسانی وبه اين سادگی؟ بسیار خوب، می دانی که چقدر بیخود جوش می زنی؟

■ **مهدي:** آره، تا وقتی که زبان دارم، تا وقتی که حنجره دارم، می توانم حرف بزنم.

■ **هاشمزاده:** بریدن زبان شما کار آسانیست. زیاد عجله نداشته باشيد. اول بگذاريد به موضوع اصلي برسيم تا بعد من عرض كردم اگر حاضر شديد كه خوب ومن به نوبه خود از آنچه اينجا ديدم وشنيدم، چشم می پوشم واین را به خاطر جوانی تان می کنم. اما اگر حاضر نشدید یک ماشین پر نظامی در اختیارم هست که شما را خیلی آسان از اینجا بیرون می کنم متوجهید؟ همین الساعه بايد تصميم بگيريد".

(٤١) كلاته گل، ص ٦٥.

■ **هاشم زاده:** أنا لا أحمل لك أي عداوة، وهذه المرة الأولى التي نلتقي بها، أنا لست سوى مبعوث لتنفيذ هذه الأمور، وأنا مجبر أن أنفذ الأوامر التي وكلت إلي كما لو أنني رجل أعمى.

(٤٢) كلاته گل، ص ٦٥-٦٦.

- هاشم زاده: نحن نتعامل معك بإنسانية، إن غضبت أو لم تغضب فهذا لن يغير شيئاً لدينا، عندما أخبرك بأنني مأمور بأن أتسلم هذا المكان من حضرتكم، عليكم أن تعلموا أنه يجب أن أنفذ هذا الأمر سواء بحسن المعاملة أو باستخدام السلاح .
(٤٣) كلاته كل ، ص ص ٦٧-٦٨ .
- هاشم زاده: منذ البداية أخبرتك أن الموضوع منته، لم تتجاهل هذا؟ أنا لست رسول أو حامل رسالة، لقد اتخذوا القرار وأنا أتيت لتنفيذه.
(٤٤) كلاته كل ، ص ٨٧ .
- مهدي: الآن اذهب على وجه السرعة وستجد العم غدیر، وقل له أن يحضر إلى هنا برفقة شيوخ المناطق التي من حولنا^(٤٥).
(٤٥) كلاته كل ، ص ٩٥ .
- مهدي: إذا استمعوا إلي جيداً، ليس لدي طاقة على تحمل الكلام الذي ليس له فائدة أو معنى، حتى أنه ليس هناك وقت للشرح والتفصيل (بنظر في ساعته) عندما سأخبركم بالذي حصل، أنتم أخبروني بما يتوجب علي فعله. هل تعلمون ماذا حدث، ها؟ هل تعلمون؟
(٤٦) كلاته كل ، ص ص ٩٧-٩٨ .
- مهدي: الآن، الآن يجب أن تفكروا ماذا يمكننا أن نفعل؟، إذا أنا أخرجوني اليوم من القرية غداً سيكون دوركم، حينها لن يكون في اليد حيلة، يتوجب الرحيل والترحال والتشرد.
■ أحد القرويين: إذا حضرتكم غادرتم، لن يعمل أحد بجد واجتهاد هنا أو لن يذهب أحد إلى العمل.
■ العم غدیر: بعد كل الذي حصل، أرى أن البقاء هنا لا فائدة منه يا سيدي، أنت سند أهل القرية يا سيدي، وأهل القرية سيفقون بجانتك، وهو الطريق الوحيد، وبما أنك قلت أنه لا يمكن الوقوف في وجههم، لذلك يجب أن ننفذ الآن، يجب أن نجمع أمتعتنا وأشياءنا، ونغادر، الجميع يجب أن يرحل، وغداً عندما يأتون لا يجدون شيئاً لا أهالي القرية ولا القرية.
(٤٧) كلاته كل ، ص ٩٨ .
- العم غدیر: أجل يا سيدي، الجميع سيكونون مستعدين، إذا عرفوا بالذي حدث كلهم سيستعدون.
(٤٨) كلاته كل ، ص ٣٥ .
- مهدي: (يلقي بالرسالة على الطاولة، وهو يتجول) هذا المكان ليس ملكي، أنا لا أستطيع أن أهيه أو لا أهيه، هذا المكان ملك لأهل قرية كلاته الزاهرة، ابن قرية كلاته الزاهرة لا يستطيع أيضاً أن يترك منزله، ويرحل، سيذهب إلى أين؟ أ يلتجئ إلى وادي جهنم؟ افتحوا عيونكم، حتى تفهموا جيداً أنه لا يمكن التعامل هكذا مع ابن قرية كلاته الزاهرة، ارفعوا أيديكم عنا، ودعونا بسلام، وليأخذ كل واحد حقه.
(٤٩) كلاته كل ، ص ص ٦٤-٦٥ .
- هاشم زاده: لكن يا سيد خرم، اسمح لي أن أخبرك أننا أتينا من مكان بعيد، لأننا موكلون بمأمورية، وهي أن نقوم باستلام قرية كلاته الزاهرة منك، ونسلمك رسالة هي عبارة عن سند ملكية لثلاث قرى من أملاك الدولة في دزفول، هذا هو الجواب الوحيد الذي أحضرته لكم، فإذا أردت المقاومة، حينها أنا مجبر أن أستمع لأعدارك، وإذا كان لديك كلام أكثر من اللازم، لدي أمر بالقبض عليك.
(٥٠) كلاته كل ، ص ٦٩ .
- مهدي: نعم، طالما أمتلك لساناً، وطالما أمتلك حنجرة أستطيع أن أتكلم.

■ هاشم زاده: إنَّ قطع لسانك عمل سهل، لا تستعجل كثيراً، لكن في البداية دعنا نُنهي الموضوع الأساسي، وها أنا أعلمك، إذا كنت موافقاً على تنفيذ الأمر، حسناً أنا شخصياً سأجاهل ما سمعته ورايته هنا، وسأفعل ذلك للحفاظ على زهرة شبابك، أما إذا لم توافق، هناك سيارة مليئة بالجنود تحت إمرتي ومن السهل جداً عليّ إخراجك من هنا، هل فهمت؟ الآن عليك أن تأخذ قرارك.

(٥١) كلاته گل، ص ٧٠.

■ هاشم زاده: أنا! هذا عملي، انظر (ينهض من على كرسيه ويضرب أحمد بقدمه بقوة مرتين على مؤخرته ثم يصفعه على وجهه عدة مرات، فيفترش أحمد الأرض وهو يصرخ) هذا عملي، الآن فهمت؟

(٥٢) كلاته گل، ص ص ٣٥-٣٦.

■ مهدي: آه، تمهل قليلاً، ولا تنصحنني كل هذه النصائح، أعطني مهلة كي أستطيع أن أفكر، بماذا يمكن فعله... ماذا يمكن فعله؟ (وهو يتجول، يضغط على رأسه بكلتا يديه) أعلم أنه ليس بمقدوري مواجهتهم، أعلم أنهم سيسحقونني..... لكن (بصوت مختنق) ماذا أفعل؟... في النهاية، لا أريد، أن يصبح هذا المكان محطة للقوافل والشاه عباسي لا أريد أن أعادر هذا المكان.

(٥٣) كلاته گل: ص ص ٦٥-٦٦.

■ هاشم زاده: نحن نتعامل معك بإنسانية، إن غضبت أو لم تغضب فهذا لن يغير شيئاً لدينا، عندما أخبرك بأنني مأمور بأن أتسلم هذا المكان من حضرتكم، عليكم أن تعلموا أنه يجب أن أنفذ هذا الأمر سواء بحسن المعاملة أو باستخدام السلاح.

منابع عربي

- خيرية دماك قاسم: زن در زندگی ونوشته های صادق هدایت، مجلة كلية الاداب/ ملحق العدد (١٣٣)، العراق، ٢٠٢٠م.

- زينب نوري داود خنجر الصليحي: "حقوق الإنسان في النص المسرحي العراقي المعاصر"، رسالة ماجستير غير منشورة، جامعة بابل، كلية الفنون الجميلة، قسم الفنون المسرحية - فرع التربية المسرحية، العراق، ٢٠١٤م.

- زيهنير: المجوسية الزرادشتية (الفجر - الغروب)، تر. سهيل زكار، دمشق: التكوين للطباعة والنشر والتوزيع، ب. ت.

- سعاد جبر سعيد: انتهاكات حقوق الانسان وسايكولوجية الابتزاز السياسي - مقاربات سايكولوجية، عالم الكتب الحديث، عمان، ٢٠٠٨م.

- عبد القادر حسين سيد، من المسرح الايراني، جامعة عين شمس، كلية الآداب، المكتبة الشرقية، ب. ت.

- عبد الوهاب علوب: المسرح الإيراني، مراجعة وتقديم أ.د محمد السعيد جمال الدين، مركز الدراسات الشرقية جامعة القاهرة، ٢٠٠٠م.

- عمر الكشكي: المسرح الإيراني منذ البداية حتى الجمهورية الإسلامية، المجمع الثقافي المصري للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ٢٠٢٠م.
- عمر سعد الله، حقوق الإنسان وحقوق الشعب، يوان المطبوعات الجامعية، الجزائر، الطبعة الثالثة، الجزائر، ١٩٩٠م.
- غلام حسين ساعدي: رواية مآتم، ترجمة عمر عدس، ط١، أبوظبي، المجمع الثقافي، ١٩٩٩م.
- فاطمة برجكاني: تاريخ المسرح الإيراني منذ البداية إلى اليوم، ط١، بيروت، ٢٠٠٨م.
- ماهر صبري كاظم: حقوق الانسان والديمقراطيات والحريات العامة، ط١، بغداد، مطبعة الكتاب، ٢٠١٠م.
- محمد البشير الهاشمي: التكريم الإسلامي للجنين قراءة معاصرة في حقوق الانسان، مجلة المناهج، العدد ٣١، بيروت، خريف ١٤٢٤هـ/ ٢٠٠٣م.
- محمد الزحيلي: حقوق الانسان في الاسلام، دار ابن كثير، ط٢، بيروت، لبنان، ١٩٩٧م.
- ناصر الدين البيضاوي: انوار التنزيل واسرار التاويل تفسير البيضاوي، دار الفكر، ج١، بيروت، ب.ت.
- نبيل مصطفى ابراهيم خليل: آليات الحماية الدولية لحقوق الانسان، دار النهضة العربية، القاهرة، ٢٠٠٥م.
- هادي شويخ: حقوق الإنسان بين الشرعة الدولية وحقوق الإنسان في الإسلام. مجلة مركز دراسات الكوفة، ٢٠٢١م.
- هبه عبد المحسن عبد الكريم: "دور منظمات حقوق الأنسان في تمكين المرأة العراقية"، مجلة إشراقات تنموية، ٢٠٢١م، المجلد ٦، العدد ٢٧.
- هويدا عزت محمد: المسرح الايراني في الربع الاول من القرن العشرين، مقالة مجلة بحوث كلية الاداب، جامعة المنوفية، العدد ٣٥، ١٩٩٨م.

- يسرا شامان: "الواقعية السحرية في الروايتين العربية والفارسية عند نجيب محفوظ، وعبدالرحمن منيف و غلامحسين ساعدي ورضا برهاني"، رسالة دكتوراه غير منشورة، جامعة العلامة الطباطبائي، كلية الآداب الفارسية واللغات الأجنبية، طهران، ١٣٠٣ هـ.ش .

منابع فارسی :

- جمشید ملک پور: ادبیات نمایشی در ایران، جلد ٢، انتشارات توس، چاپ سوم، تهران، ١٣٩٨ هـ.ش.

- جواد مجابی: شناختنامه غلامحسین ساعدی، نشر آتیه، تهران، ١٣٧٨ هـ.ش.

- زهرا سعادت‌نی‌ا؛ راضیه فولادی سپهر: "بازتاب عبث‌گرایی در آثار غلامحسین ساعدی"، مجله پژوهشنامه ادبیات داستانی سال نهم - شماره ١، بهار، تهران، ١٣٩٩ هـ.ش.

- سپید موسوی: "رویکرد سیاسی و اجتماعی ادبیات نمایشی معاصر ایران با تکیه بر اثر غلامحسین ساعدی"، دانشگاه کاشان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال ١٣٨٨ هـ.ش.

- شیرزاد طایفی: "تحلیل تطبیقی (عزاداران بیل) غلامحسین ساعدی و (کوری) ژوزه ساراماگو از منظر سمبولیسم"، پژوهش ادبیات معاصر جهان، دوره ٢٥، شماره ١ بهار و تابستان ١٣٩٩ هـ.ش.

- غلامحسین ساعدی: کلاته گل، مؤسسه انتشارات نگاه، چاپ دوم، تهران، ١٣٩٦.

- فرزانه سجودی، و دیگران "رابطه نمایشنامه های خواندنی با نمایشنامه های ایرانی سال های ١٣٥٧-١٣٣٢ از منظر مولفه های درام دایجتیک مارتین پوخنر در نمایشنامه چشم در برابر چشم نوشته غلامحسین ساعدی، مجله تئاتر: بهار شماره ١٣٩٦ هـ.ش .

- مسعود کوهستانی نژاد: گزیده اسناد نمایش در ایران، دفتر اول، سازمان اسنادی ملی ایران، تهران، ١٣٨١ هـ.ش.

- مهدی پور عمران روح الله: غلامحسین ساعدی نقد و تحلیل و گزیده داستان ها، نشر روزگار، چاپ اول، تهران، ١٣٨٠ هـ.ش.